

ظهور جامعه ریسک بازاری در ایران پسا ۱۴۰۰ و عوامل مؤثر بر آن

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۰۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۲۱

امیر راقب*

محمد صیادی**

چکیده

تحولات جاری در سپهر اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه ایران، خصوصاً از نیمه دوم دهه ۱۳۹۰ به بعد (تحولاتی نظیر ظهور دو موج اعتراضی بزرگ در دی ماه ۱۳۹۶ و آبان ۱۳۹۸ و گسترش اعتراضات صنفی؛ گسترش فزاینده مصرف شبکه‌های اجتماعی مجازی، تأثیرگذاری بی‌سابقه پدیده بورس اوراق بهادار و فرازونشیب‌های قیمت دلار در زندگی اقتصادی و اجتماعی ایرانیان؛ و در آخرین مورد، تکان‌های اجتماعی و اقتصادی ناشی از همه‌گیری ویروس کرونا) همگی نشان‌دهنده شدت گرفتن موج‌های ظاهراً پراکنده اما هم‌جهتی است که می‌تواند آینده جامعه ایران در آستانه ورود به سده ۱۴۰۰ را عمیقاً متحول سازد. این مقاله به دنبال آن است تا با بهره‌گیری از نظریه «جامعه ریسک» اولریش بک، جامعه‌شناس معاصر آلمانی و با طرح انگاره «جامعه ریسک بازاری»، چارچوبی برای فهم روندی که از پس تحولات بعضاً ناهمسو، آینده ایران را تحت الشعاع قرار داده، به دست دهد و نیز چشم‌انداز نظری تازه‌ای را به‌روی آینده‌پژوهی ایران پسا ۱۴۰۰ پیش چشم سیاست‌گذاران و سیاست‌پژوهان کشور بگشاید.

واژگان کلیدی: اولریش بک، آینده ایران، نظریه ریسک، جامعه بازاری، الگوی کنش معطوف به آینده.

Ragheb.amir@gmail.com

* دانش‌آموخته کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)

Sayyadi.m@ut.ac.ir

** دانش‌آموخته دکتری علوم سیاسی (گرایش مسائل ایران) دانشگاه تهران

مقدمه

یکی از مهم‌ترین پرسش‌های پیش روی جامعه‌شناسان و اندیشمندان اجتماعی و سیاسی، کشف روند و جهت تحولاتی است که جوامع مختلف روی به سوی آن دارند. نظر به گستره و فراگیری تحولات تکنولوژیک، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی که عمدتاً در ابعاد جهانی، جوامع مختلف را -کم یا زیاد- درگیر کرده است؛ امروزه کم‌تر نظام اجتماعی را می‌توان یافت که از تغییر و تحول برکنار مانده و وضعیتی ایستا و راکد داشته باشد. علاوه بر جریان‌های جهانی قدرتمندی که با درنوردیدن مرزهای سیاسی و جغرافیایی و در قامت الگوها، هنجارها و نقش‌های بدیل و رقیب، شکل جوامع را- از بیرون- تحت تأثیر قرار می‌دهند؛ نیروهای فعال در داخل جوامع نیز تحت تأثیر روندهای جهانی و یا به صورت مستقل به منظور بهبود جایگاه‌شان در سپهر اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه خود، دست به کار شده و استحکامات فرهنگی، اجتماعی و سیاسی حاکم بر جوامع را به امید تغییر -از درون- تحت فشار قرار می‌دهند و بسته به میزان تاب‌آوری و نوع مواجهه نظامات فرهنگی و سیاسی با فشارها، پایه‌های این استحکامات را سست یا آنها را به کلی منهدم می‌کنند. مجموع این عوامل، از یک‌سو روند تحولات اجتماعی و سیاسی را در اغلب جوامع، سرعت بخشیده است و از سوی دیگر، شناسایی روند تحولات و پیش‌افتادن از سرعت آن را به یک مشغله پژوهشی جالب توجه و نیز یک ضرورت سیاست‌گذارانه برای دولت‌ها تبدیل کرده است.

جامعه ایران نیز از این تحولات برکنار نبوده است. به‌رغم پاره‌ای محدودیت‌های فرهنگی، سیاسی و نیز محدودیت‌های تحمیلی ناشی از تحریم‌های خارجی، جامعه ایران یک «جامعه گشوده»^۱ به روی روندهای جهانی فناورانه و فرهنگی است. مراودات رسانه‌ای و مصرفی ایرانیان -و خصوصاً اقشار میانی و بالای ساکن در شهرهای متوسط و بزرگ- با دیگر کشورها در طول دوران تحریم، به‌رغم همه محدودیت‌ها ادامه داشته است.^۲ همچنین طی سال‌های اخیر، سپهرهای

1. Open Society

۲. در یک نمونه، بر اساس اعلام اداره آمار کشور ترکیه، خرید آپارتمان در چهار ساله اخیر (۲۰۱۶ تا ۲۰۲۰) در این کشور از سوی ایرانیان بیش از ۱۰ برابر رشد داشته است به‌گونه‌ای که طی این مدت، ایرانیان (پس از مردم عراق) جایگاه دوم

کنشگری بدیعی (از انواع کنش‌گری‌ها در فضای مجازی تا احیای زیست‌شبانۀ شهری، سفرهای انبوه آخر هفته و اخیراً کنش‌گری اعتراضی در خیابان) خلق شده و به کانون‌های تازه‌ای برای ارتباطات و تبادلات اجتماعی و فرهنگی ایرانیان و خلق نیروی سیاسی تبدیل شده است. مجموع این عوامل (در کنار برخی دیگر از پدیده‌ها که در ادامه به آن خواهیم پرداخت) طی سال‌های اخیر، زوایایی از چهره جامعه ایران را به کلی تغییر داده است و برای ناظران اجتماعی و جامعه‌شناسان با گرایش‌های فکری و فرهنگی متفاوت و بعضاً متضاد، تردید چندانی نسبت به صحت این گزاره باقی نگذاشته است که «جامعه ایران، در معرض تحولات پرسرعت است». در همین راستا در سال‌های اخیر، ادبیات نظری و پژوهشی گسترده‌ای نیز از سوی اندیشمندان و دانش‌پژوهان اجتماعی و سیاسی پیرامون تبیین و «آینده‌پژوهی» تحولات اجتماعی و سیاسی ایران تولید شده است. رخدادهایی نظیر دو موج اعتراضات معیشتی فراگیر در دی‌ماه ۱۳۹۶ و آبان ۱۳۹۸، بر رونق این دسته از مطالعات افزوده و موجب شده است که برخی پژوهشگران، با نوعی دستپاچگی ناشی از سردرگمی، به «فروپاشی اجتماعی» جامعه ایران و حتی قرارگرفتن جامعه در آستانه فروپاشی سیاسی حکم دهند.^۱

در میانه این فراز و نشیب‌ها و بعضاً اغتشاشات نظری و تبیینی، چنین به نظر می‌رسد که کماکان، جامعه علمی کشور از دستیابی به رهیافتی که دست‌کم اجماعی نسبی (به منزله یک پارادایم مقبول) را میان جامعه‌شناسان و دیگر محققان علوم اجتماعی و سیاسی پیرامون الگوی تغییرات اجتماعی در جامعه ایران برقرار کند، بازمانده و آنچه حاصل شده، عمدتاً منجر به دامن‌زدن به بگومگوهای سیاسی و ژورنالیستی، له یا علیه این و آن شده است. البته دستیابی به اجماع پارادایمی در علوم اجتماعی، برخلاف علوم تجربی و زیستی، دشوار و بلکه ایجاد اجماع پایدار و حداکثری، ناممکن است. با این حال با توجه به سردرگمی حاکم بر نهادها و

سرمایه‌گذاری در بازار املاک ترکیه را کسب کرده‌اند (به نقل از سایت خبرآنلاین در تاریخ ۱۸ اردیبهشت ۱۴۰۰ (کد خبر: ۱۵۱۲۶۱۹)

۱. برای مشاهده نمونه‌هایی از گمانه‌زنی‌های منفی و بدبینانه نسبت به جامعه ایران از دو منظر سیاسی و فرهنگی متفاوت نگاه کنید به: «کوشکی، محمدصادق، وضعیت قرمز فروپاشی اجتماعی، مجله پاسدار اسلام، شماره ۳۸۳، آبان و آذر ۱۳۹۲» و نیز «عبدی، عباس، فروپاشی اجتماعی؛ ابعاد و احتمالات، مجله آیین، شماره ۶، اسفند ۱۳۸۵»

مجموعه‌های سیاست‌گذار و تصمیم‌گیر، تعهد علمی اندیشمندان اجتماعی ایجاد می‌کند که فراتر از جنجال‌های روزمره سیاسی، کنشکاش نظری برای گشودن افق یک رهیافت تبیینی معتبر پیرامون کشف الگوی حاکم بر تغییرات اجتماعی در ایران دهه پیش رو را با جدیت دنبال کنند.

این مقاله، بدون آنکه ادعای دستیابی به نقطه اجماع پارادایمی را داشته باشد، به دنبال آن است که امکان استخراج چارچوبی روشن و علمی برای کشف منطق حاکم بر روند تحوّل جامعه ایران، از طریق کاربردی نظریه «جامعه ریسک»^۱ اولریش بک جامعه‌شناس معاصر آلمانی را بیازماید. شواهد مختلف از نقاط پراکنده گسست اجتماعی در ایران کنونی، انطباق وثیق این نظریه را با واقعیت موجود نشان می‌دهد. مهم‌ترین ویژگی نظریه جامعه ریسک، ابتدای آن بر روش‌شناسی بازاندیشی^۲ است. نظر به آنکه موضوع ما در اینجا مطالعه «تغییرات اجتماعی» است که همچنان در حال «شدن» بوده و هنوز به وضعیت «تثبیت‌شدگی» نرسیده است؛ روش‌شناسی بازاندیشی، امکانات تحلیلی متناسبی را به این منظور در اختیار ما قرار خواهد داد. به این ترتیب، این مقاله، مطالعه تغییرات را نه از طریق واکاوی تحولاتی که پیش‌تر واقع شده و اثر خود را به‌تمام بر روی ساختارها و نقش‌های اجتماعی کنونی برجای گذارده و انرژی آن تخلیه شده است؛ بلکه با تمرکز بر بازتاب وضعیت جاری در ایجاد الگوی کنش و قصدیت‌های فردی و اجتماعی نوظهوری (یا در حال ظهور) دنبال می‌کند که در حال تبدیل به الگوی کنش مشترک در میان عاملان اجتماعی^۳ در جامعه ایران است که

۱. ترجمه‌های متفاوتی از مفهوم Risk society اولریش بک ارائه شده است. محمدرضا مهدی‌زاده در ترجمه‌ای که از کتاب اولریش بک (نشر کوپر، ۱۳۸۸) ارائه داده، آن را «جامعه درمخاطره» ترجمه کرده است. رضا فاضل و مهدی فرهنگ‌نژاد نیز اثر دیگری از اولریش بک در این زمینه را «جامعه خطر: به سوی مدرنیته‌ای نوین» (نشر ثالث، ۱۳۹۷) ترجمه کرده‌اند. در عین حال، در برخی دیگر از منابع، معادل فارسی «جامعه مخاطره» یا «جامعه مخاطره‌آمیز» برای آن انتخاب شده است. در این مقاله، به منظور پرهیز از اغتشاش مفهومی یا دامن زدن به آن و نیز با هدف بهره‌مندی از برخی ظرافت‌های خاصی که در مفهوم «ریسک» (در مقایسه با خطر و مخاطره) نهفته است؛ معادل فارسی «جامعه ریسک» را برای Risk society به‌کار می‌گیریم.

2. Reflexivity

3. Social agencies

ساختارهای فرهنگی، اجتماعی و حتی سیاسی و اقتصادی جامعه ایران را تحت تأثیر قرار داده و متحول می‌سازد.

در اینجا ذکر این نکته نیز ضرورت دارد که با توجه به تعدد، پراکندگی و گستردگی متنوع عوامل و نیروهای تحول‌ساز که حامل امکان تغییر در چهره ایران پسا ۱۴۰۰ هستند؛ یک بررسی علمی، لاجرم باید بتواند نظمی را میان این تنوع پراکنده برقرار سازد و با کنار گذاشتن برخی عناصر فرعی و نیز شماری از نشانه‌های احتمالاً فریب‌دهنده، آن روند اساسی که هدایت‌کننده مسیر تحولات پیش‌رو است را برجسته سازد. این همان مسیری است که این مقاله از رهگذر تأکید بر انگاره «جامعه ریسک بازاری» برای شناسایی پیشران اصلی تحولات آینده در جامعه ایران و کمک به ایجاد نظم مفهومی و تحلیلی در این زمینه، پی گرفته است. به بیان دیگر، «جامعه ریسک بازاری» در اینجا نقش انگاره و استعاره‌ای را ایفا می‌کند که در میان انبوه پیشران‌ها و عناصر و نشانه‌های راهنمای تحول، اولویت‌گذاری کرده و ترسیم تصویری معقول، علمی و روشن از آینده میان‌مدت ایران را مقدور می‌سازد.

الف. پیشینه رجوع به آرای اولریش بک در ایران

هرچند نظریه «جامعه ریسک» در زمره نظریات متأخر جامعه‌شناسی است که رویکردی ترکیبی و هیبریدی به نظریه اجتماعی دارد، بعد از طرح آن از سوی اولریش بک^۱ در کتابش به همین نام (کتاب جامعه ریسک در ۱۹۸۶ به آلمانی منتشر شد و پنج سال بعد در ۱۹۹۲ نخستین بار به زبان انگلیسی در دسترس قرار گرفت) توجهات بسیاری را به خود جلب کرد. اولریش بک (متولد ۱۹۴۴ در لهستان) استاد جامعه‌شناسی دانشگاه مونیخ و نیز مدرسه اقتصادی لندن بود. وی از سال ۱۹۹۲ تا زمان مرگش (در سال ۲۰۱۵) رئیس و استاد مؤسسه جامعه‌شناسی مونیخ بود و علاوه بر تدریس در مدرسه اقتصادی لندن، یکی از اعضای هیئت تحریریه ژورنال جامعه‌شناسی بریتانیا^۲ نیز محسوب می‌شد (مهدی‌زاده، ۱۳۸۸). ارتباط با حوزه نظریه اجتماعی در بریتانیا، بک را در معرض تبادلات علمی و نظری با جامعه‌شناسان انگلستان و خصوصاً

1. Ulrich Beck

2. BJC

آنتونی گیدنز، جامعه‌شناس شهیر بریتانیایی قرار داد. بک در پرورش نظریه «جامعه ریسک»، بسیار تحت تأثیر مطالعات آنتونی گیدنز (۱۹۳۸)^۱ پیرامون مخاطرات جهانی شدن و خصوصاً رویکرد بازاندیشی وی قرار گرفت. انتشار کتاب *جامعه ریسک*^۲ در فضای پس از جنگ سرد و در آستانه فروپاشی نظام دوقطبی و ظهور نخستین بارقه‌های نظم یکپارچه جهانی، اثر بک که گویی خبر از ظهور یک «نظریه کنش» جدید در سپهر آن تحولات می‌داد را به منزله «اودیسه روح مدرنیته» آنگاه که بر فراز جهانی بیم‌زده و پرمخاطره، می‌خواهد خود را بازاندیشی کند؛ بسیار مورد توجه قرار داد (روزبه آقاجری، ۱۳۹۸). بک با مشاهده این استقبال، دومین اثر خود پیرامون نظریه جامعه ریسک را که در واقع در حکم کاربست این نظریه در متن تحولات جاری در جهان تک‌قطبی (از جمله در مخاطرات زیست‌محیطی، خطر جنگ هسته‌ای، اپیدمی‌های فراگیر بهداشتی و نظام پسا برتون‌وودز) بود را نوشت.^۳ حوزه تخصصی مطالعات اولریش بک، مدرنیزاسیون و جهانی‌سازی است. با این حال، قلمروی تأثیر بک بر اندیشه اجتماعی معاصر، فراتر از این زمینه‌ها رفته است به گونه‌ای که نظریه «جامعه ریسک» در حکم یک سازه تفهیمی معتبر، در تبیین تحولات اجتماعی و فرهنگی در بسیاری از جوامع بزرگ و کوچک معاصر به کار می‌رود. گفتنی است که مسئله مدرنیته که کرانه اصلی سپهر اندیشگانی اولریش بک است؛ یکی از زمینه‌های پارادایم‌ساز در علوم اجتماعی معاصر است و اندیشه‌های بک در این زمینه، در تمایز با نظریه انتقادی و پست‌مدرنیسم، مدافع مواجهه‌ای بازاندیشانه و خودانتقاد با مدرنیته به منظور حفظ دستاوردهای آن است. رویکردی که به لحاظ جریان‌شناسی اندیشه‌ها در زمره نگرش‌های هشداردهنده اما خوش‌بین نسبت به مدرنیته (نظیر رویکرد یورگن هابرماس) قرار می‌گیرد.

1. Anthony Giddens

۲. این کتاب در سال ۱۳۹۷ با عنوان «جامعه خطر: به سوی مدرنیته‌ای نوین» با ترجمه رضا فاضل و مهدی فرهمندزاد از سوی انتشارات ثالث وارد بازار نشر شد.

۳. اشاره ما به کتاب «جامعه در مخاطره جهانی» است که در ایران در سال ۱۳۸۸ با ترجمه محمدرضا مهدی‌زاده از سوی انتشارات کویر وارد بازار نشر شد.

در جامعه علوم اجتماعی ایران، دهه ۱۳۹۰، دهه توجه به آثار و نظریات اولریش بک بوده است. تا پیش از آن، تقریباً هیچ توجهی به بک و نظریاتش در میان جامعه‌شناسان و محققان علوم اجتماعی ایرانی دیده نمی‌شود. توجه به آرای بک در ایران، همزمان است با ترجمه آثار اصلی وی به زبان فارسی که همگی در دهه ۱۳۹۰ منتشر شده است.^۱ در عین حال، آن بخش از آرا و نظریات بک که بیشتر مورد توجه پژوهشگران کشورمان قرار گرفته است، عمدتاً معطوف به نقد بک از آثار و تبعات مخرب جهانی ناشی از بسط مدرنیته متأخر بوده است. مواجهه‌ای که به نظر می‌رسد ناشی از قدرت و غلبه مطالعات انتقادی غرب‌شناختی در بستر دوقطبی سنت و مدرنیته در فضای فکری ایران است که همچنان از رونقی نسبی برخوردار است.

با توجه به اینکه اولریش بک، جامعه‌شناس نسبتاً ناشناخته‌ای در فضای علوم اجتماعی کشورمان است، عمده مقالات و پژوهش‌هایی که طی یک دهه اخیر از سوی محققان ایرانی درباره نظرات وی منتشر شده، به معرفی کلی رویکردها و نقطه‌نظرات بک به جهان فکری فارسی‌زبان (با تمرکز بر مواضع هشداردهنده وی نسبت به روند مدرنیزاسیون) اختصاص داشته است.^۲ در عین حال، دسته دیگری از پژوهش‌ها نیز تلاش کرده‌اند تا با اخذ زوایای کاربردی نظریه «جامعه ریسک» به منزله یک چارچوب مفهومی تبیین‌گر، پاره‌ای از پدیده‌های خرد و کلان جامعه ایران را بر اساس این نظریه توضیح دهند.^۳

۱. علاوه بر دو اثر مهم اولریش بک درباره نظریه جامعه ریسک که در سالهای ۱۳۸۸ و ۱۳۹۷ به زبان فارسی منتشر شد، کتاب «جامعه‌شناسی کار: دنیای شگفت‌انگیز کار در مدرنیته بازاراندیشانه» دیگر اثر مهم وی نیز در سال ۱۳۹۵ با ترجمه سعید صادقی و آیت نباتی از سوی انتشارات جامعه‌شناسان وارد بازار نشر شد.

۲. از میان این دست پژوهش‌ها می‌توان به مقاله «مناسبات دانش و سیاست در یک جامعه مخاطره‌آمیز: تأملی جامعه‌شناختی بر شکل‌گیری جوامع مخاطره‌آمیز نظارتی در عصر حاضر» نوشته غلامعباس توسلی و ابوعلی ودادهیر، منتشر شده در مجله جامعه‌شناسی ایران (زمستان ۱۳۸۸، دوره دهم) و مقاله «آراء و اندیشه‌های اولریش بک (نظریه‌پرداز جامعه مخاطره‌آمیز) اثر حبیب احمدی و رودابه دهقانی، منتشر شده در مجله توسعه اجتماعی (زمستان ۱۳۹۴، دوره دهم) اشاره کرد.

۳. مقاله «جامعه در مخاطره و فرزندآوری، مطالعه‌ای در شهر رشت» نوشته مهدی حمیدی‌فر، محمدعلی کنعانی و حمید عابداللهی، منتشر شده در مجله نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران (بهار و تابستان ۱۳۹۵، شماره ۲۱) و نیز مقاله «تحلیل جامعه‌شناختی مدیریت پسماند بیمارستانی با تأکید بر وضعیت توسعه‌یافتگی ایران»، نوشته سیمین کاظمی و صالح صادقی، منتشر شده در مجله مسائل اجتماعی ایران (پاییز و زمستان ۱۳۹۴، سال ششم، شماره ۲) از جمله پژوهش‌هایی است که به دنبال کاربست چارچوب مفهومی «جامعه ریسک» در مطالعات میدانی در ایران بوده است.

جنبه‌ای بسیار مهم و بارور از اندیشه اولریش بک که به نظر می‌رسد در جامعه علمی کشورمان کم‌تر مورد توجه بوده است، طرح نظریه جامعه ریسک در بافت علوم اجتماعی بازاندیشانه و به منزله یک نظریه کنش^۱ می‌باشد. به بیان دیگر، محققان کشورمان، پاره‌ای از جنبه‌های توصیفی و تبیینی نظریات بک را کم‌وبیش مورد توجه قرار داده‌اند اما از دستاوردهای بک در توسعه نظریه اجتماعی و خصوصاً سهم وی در تقویت رویکردهای فرانظریه‌ای متأخر در علوم اجتماعی، غفلت ورزیده‌اند. این درحالیست که بک از معدود جامعه‌شناسانی است که با فراتر رفتن از سنت تبیین علمی و تجربی، به قلمروی آینده‌پژوهی پای گذارده و نظریه جامعه ریسک وی، چشم‌انداز پرورش آنچه می‌توان «الگوی کنش معطوف به آینده» نامید را فراهم کرده است. در شرایطی که جامعه ایران، بیش از هر زمان دیگری نیازمند گشودن افق‌های نظری برای فهم آینده‌ای است که مبهم، نگران‌کننده و البته آستن امکان‌های^۲ نظری و عملی مختلف و متضاد (هم امکان‌های سازنده و هم امکان‌های مخرب) است؛ تمرکز بر امکانات موجود در نظریه ریسک اولریش بک، گامی در مسیر تبیین علمی آینده پیش روی جامعه ایران خواهد بود.

ب. چشم‌انداز عمومی نظریه ریسک: انسان ایرانی در گستره جهانی

پیش از پرداختن به ابعاد و زوایای کاربردی جامعه ریسک در ایران کنونی، لازم است تا به این پرسش زمینه‌ای پاسخ داده شود که انسان ایرانی، چرا و چگونه در معرض نیروهایی قرار گرفته است که بنابر ادعای ما او را به «وضعیت ریسک» رهنمون ساخته است. پاسخ این پرسش، در واقع می‌تواند بیانگر روایی کاربردی نظریه ریسک برای شرایط خاص و انضمامی جامعه ایران در آستانه ورود به سده ۱۴۰۰ نیز باشد.

امروزه و در سایه تحولات تکنولوژیک، رونق تجارت بین‌المللی، رواج اقتصاد مالی و نهادها و ابزار متناسب با آن، گسترش توریسم و مهم‌تر از همه، هم‌گراشدن مصرف رسانه‌ای بر بستر رسانه‌های اجتماعی جهانی، به‌ندرت می‌توان گوشه‌ای از جهان را کاملاً فارغ از «امر جهانی»^۳ در

1. Theory of action
2. Possibilities
3. The Global

نظر گرفت. اگرچه این هم‌گرایی لزوماً به منزله تحقق «آینده‌ای مشترک» برای همه جوامع مختلف نیست؛ اما دست‌کم بیانگر آن است که همه جوامع -رو به سوی هر آینده‌ای که داشته باشند- رهگذر یک جاده هستند. از قضا همین درک از هم‌سفر بودن (اگر نه هم‌مقصد بودن) است که نظریه‌پردازانی نظیر اولریش بک را بر آن داشته است تا مخاطراتی که ماحصل آن، اگر نه تخریب آینده همگانی، دست‌کم تخریب مرکب عمومی (همان استعاره نشستن همه در یک کشتی) خواهد بود را گوشزد کنند. بک البته خود پدیده «جهانی‌سازی» را نیز مرحله‌ای مهم از ظهور وضعیت ریسک می‌داند که «بنیادهای مرحله دولت-ملت‌سازی مدرنیته صنعتی» را تضعیف کرده است (بک، ۲۰۰۵: ۲۲۶). درعین حال، فراتر از فرایند جهانی‌سازی ایجابی که در «مدرنیته متأخر»^۱ جریان دارد؛ مفهوم «ریسک»، امر جهانی را در چهره‌ای سلبی نیز جلوه‌گر ساخته است. آنجا که وضعیتی را ترسیم می‌کند که ذیل آن، مناطق و فرهنگ‌های مختلف با درجات متفاوتی از جهانی‌شدن، تحت تأثیر مجموعه‌ای یکپارچه از مخاطرات غیرقابل محاسبه و کنترل‌ناپذیر در حوزه‌های بوم‌شناسی، اقتصاد و قدرت قرار گرفته‌اند (بورگس، ۲۰۱۸)؛ وضعیتی که بک آن را «بازسازی توأمان امر جهانی و امر محلی»^۲ نام می‌گذارد و در زمرة خصوصیات مقوم مفهوم «جامعه ریسک» برمی‌شمارد (بک، ۲۰۰۵: ۲۲۲).

فرض بک آن است که در سایه ظهور جامعه ریسک جهانی^۳ حتی اگر دولت یا جامعه‌ای بتواند یا بخواهد که یک‌سره خود را از محیط جهانی دور نگه دارد؛ ناخواسته در معرض مخاطراتی قرار خواهد داشت که حاصل فعل و انفعالات فراگیر جهانی است. بنابراین،

۱. مدرنیته متأخر، که در نظریه اولریش بک به «مدرنیته بازتابی» (Reflexive Modernity) نیز تعبیر شده است، آخرین مرحله از رشد نیروهای درونی فرایند مدرنیته است که به زعم بک، با دقایقی همچون فراهم‌شدن امکان تأمین گسترده و درعین حال، دسته‌بندی نیازهای فردی در دولت‌های پسارفاهی بر اثر رشد تکنولوژیک و نیروی انسانی؛ صوری‌شدن نیروهای تولید در سایه سیطره سرمایه‌داری مالی و ابزارهای آن (در قالب سهام شرکت‌های بورسی و...)؛ هم‌ردیف‌شدن انسان و طبیعت به عنوان منابع در دسترس برای تأمین نیازهای نامحدود انسانی؛ کم‌رنگ‌شدن و افول مرزهای سرزمینی بر اثر رشد تکنولوژی‌های ارتباطی، حمل‌ونقل و مخابراتی؛ هم‌گراشدن و جهانی‌شدن ابزارهای کنترل و مدیریت مخاطرات ملی و محلی و هم‌زمان کاهش مرجعیت و اعتبار این ابزارها، توضیح داده می‌شود. «جامعه ریسک جهانی» که مورد تأکید بک است، بر بستر چنین تحولاتی ظاهر شده است.

2. Glocality

3. World Risk Society

قرارگرفتن در معرض مخاطرات زیستن در جامعه ریسک جهانی، بیش از آنکه مستلزم انطباق تمام و کمال با همه روندها و لوازم مدرنیته (یا به تعبیر بک مدرنیزاسیون) باشد؛ ناشی از «شیوه‌های خاص مدیریت ریسک» است که انواع خاصی از مواجهه را به کشورهای مختلف تحمیل می‌کند (بک، ۲۰۰۵: ۲۲۶). بر این اساس، برای آنکه درون وضعیت ریسک باشیم، لازم نیست در همه ابعاد، به شیوه جوامع مدرن و پیشرفته زندگی کنیم؛ بلکه کافی است برای مدیریت مخاطراتی که در معرض آن هستیم (حتی اگر آن مخاطرات کاملاً اختصاص به خودمان داشته باشد) الگوها و شیوه‌هایی را به کار بگیریم که (فارغ از کیفیت کاربست آنها) در دولت‌ها و جوامع مدرن به کار گرفته می‌شوند.

تا جایی که سخن از جامعه ایران است، شواهد نشان می‌دهد که تقریباً همه سازوکارهای اقتصادی، سیاسی و رسانه‌ای که در جهان کنونی دستاویز زندگی فردی و اجتماعی و نیز دست‌مایه اداره کشورها است، در ایران نیز -در سطوحی بعضاً نازل و با برخی تصرف‌های خاص بومی و فرهنگی- در کار است. به عنوان یک نمونه می‌توان به شیوع و میزان مصرف پیام‌رسان‌های اجتماعی -که شکل متأخر و نوین مصرف رسانه‌ای و یک سپهر عمومی نوپدید است- در ایران اشاره کرد. بر اساس نظرسنجی مرکز افکارسنجی دانشجویان ایران (ایسپا) در بهمن‌ماه ۱۳۹۹، بیش از ۷۳ درصد جمعیت بالای ۱۸ سال کشور از رسانه‌های اجتماعی مجازی استفاده کرده‌اند که در این میان، سهم پیام‌رسان جهانی «واتساپ» با ۶۴/۱ درصد بیش از دیگر پیام‌رسان‌ها است و شبکه اجتماعی «اینستاگرام» نیز با ۴۵/۳ درصد در جایگاه دوم قرار دارد^۱؛ شبکه‌ای جهانی که با یک میلیارد و ۱۶۰ میلیون کاربر فعال، چهارمین شبکه اجتماعی پُرکاربر و محبوب جهان به شمار می‌رود و بنابر اعلام وبسایت استاتیسنا^۲ ایرانیان با بیش از ۴۰ میلیون حساب کاربری فعال در اینستاگرام، جایگاه هشتم را در رتبه‌بندی میزان کاربران این شبکه اجتماعی در اختیار دارند.^۳ به بیان ما می‌توان این گونه گفت که ایرانیان به‌رغم همه فشارهای اقتصادی و سیاسی و مقاومت‌هایی که وجود دارد؛ بر مرکب جهانی

۱. به نقل از روابط عمومی ایسپا در تاریخ ۴ اسفند ۱۳۹۹ به آدرس: <http://ispa.ir/Default/Details/fa/2282>

2. Statista

۳. به نقل از وبسایت «آی‌تی‌رسان» به آدرس: <https://itresan.com/350536>

سوار بوده و مردمانی منزوی نیستند. هرچند فشارها و مقاومت‌های فرهنگی، سیاسی و بین‌المللی موجب شده است که سرنشینان معذب این مرکب باشند. البته ایرانیان همواره مسیر خاص خود را رفته‌اند و گاه، میل آن داشته‌اند که دیگران را نیز با مقصد خود همراه سازند اما همین کلیت ناسازوار و در تنگنا که می‌توان آن را «انسان ایرانی در سپهر جهانی» نامید، تجاربی ویژه را هم در سطح کنشگری فردی و هم در الگوی حکمرانی یا به تصریح اولریش بک، شیوه‌های مدیریت ریسک‌ها برای ایرانیان رقم زده است که بعضاً در میان همه دیگر ساکنان اقلیم جهانی، خاص و منحصر به فرد است. تجاربی که ناسازواری آن، هم کشف آینده و مقصد جامعه ایرانی را دشوارتر ساخته است و هم مسیر انسان ایرانی را به سوی مقصدش پیچیده‌تر قرار داده است.

بر این اساس، چنین به نظر می‌رسد که نظریه جامعه ریسک، نه تنها به دلیل دربرگرفتن بداعت‌ها و ظرافت‌های آینده‌پژوهی بر بستر تحولاتی که کم و بیش فراگیر هستند؛ بلکه همچنین به واسطه تأکید و تمرکز بر خصلت هیبریدی و نامتجانس پدیدارهای تعیین‌کننده رفتار افراد و دولت‌ها که عمده‌تأ ناشی از تطورات عقلانیت مدرن، فراز و نشیب‌ها و انحرافات آن است؛ نظریه‌ای معتبر برای توضیح‌دهندگی سطوح مختلف کنش در جامعه ایران - که از سوی نیروهای درونی و بیرونی، جامعه‌ای در کشاکش با تجربه مدرنیته است - خواهد بود.

ج. الگوی کنش در وضعیت ریسک: کنش معطوف به آینده

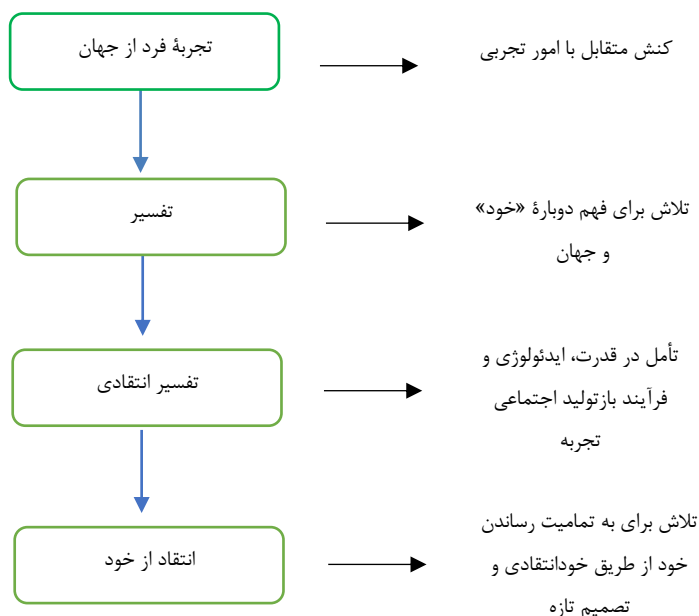
هرگونه تحلیل و تخمینی پیرامون آینده، مستلزم کشف نظم است که بر روند تحولات جاری حاکم است. آینده، یکی از «امکانات» اکنون است و تحقق آن، دست‌مایه فعل و انفعالاتی است که بیش از هر چیز برآمده از افعال و اعمال انسان‌ها است. همه آنچه آینده را می‌سازد، ارادی و خواسته شده نیست؛ اما یک رویکرد علمی به آینده، ناگزیر است تا حد ممکن از جنبه‌های نامنظم، غریب و قابل چشم‌پوشی که در کار خلق آینده‌ای نامحتوم هستند بکاهد تا بتواند تصویری را از آینده ترسیم کند که اگر نه قطعی و محتوم، اما دست‌کم قابل

ارزیابی و مطالعه‌پذیر است. انواع نظریه‌های کنش که طرح‌هایی برای کشف و مطالعه رفتارهای قاعده‌مند انسان‌ها در کشاکش با محیط اجتماعی خود و شناخت تبعات و نتایج آن رفتارها هستند؛ به این اعتبار، نقش اصول راهنما برای فهم و پیش‌بینی‌پذیری آینده را ایفا می‌کنند. بر همین اساس، بسیاری از جامعه‌شناسان و اندیشمندان علوم اجتماعی، ایده‌هایی منظم درباره‌ی الگوی کنش‌های انسانی ارائه داده‌اند که دست‌اندرکار خلق اکنون و آینده‌اند. در این میان، اولریش بک از آن دسته اندیشمندان اجتماعی است که در نگاه نخست چنین به نظر می‌رسد که طرحی مستقل و معین پیرامون کنش انسانی ارائه نداده است اما با دقت در زوایای سپهر اندیشگانی اولریش بک درمی‌یابیم که در این زمینه نیز نظریه‌ی وی به‌رغم عدم صراحت، واجد بداعت‌ها و وجوه منحصربه‌فرد است. اساساً خوش‌بینی اولریش بک به امکان بازآفرینی جهان مدرن و نجات آن از مخاطرات مدرنیته متأخر، بیش از هر چیز ناشی از نگرش مثبت وی به ظرفیت‌های نهفته در کنش انسانی است. چه‌آنکه اگر انسان از طریق افعالش، امکانی برای بهبود و ارتقای شرایط خود نداشته باشد؛ مجالی برای خوش‌بینی نخواهد بود.

در اینجا رویکرد اولریش بک از دو طرح‌واره نظری دیگر، یعنی «اومانیسم اگزیستانسیالیستی» که انسان را صاحب اراده‌ی مطلق در رقم‌زدن به شرایط خودش می‌پندارد و نیز «ساختارگرایی» که انسان را یک‌سره در چنبره‌ی چرخ‌دنده‌های ساختار اجتماعی گرفتار می‌بیند؛ متمایز می‌شود. خود بک درباره‌ی تلاش نظری خود اظهار می‌دارد که تابع «انتخاب‌های عمل‌گرایانه» است و خود را ملزم به حرکت در چارچوب تنگ این یا آن نظریه‌ی خاص نمی‌داند (بک، ۲۰۰۵: ۲۱۲). از این منظر، نظریه‌ی جامعه‌ی ریسک اولریش بک در زمره‌ی نظریاتی است که ذیل رهیافت روش‌شناسانه «بازاندیشی» قرار می‌گیرد. این رهیافت به منزله‌ی یک فرانتزیه^۱ در تحلیل عوامل مؤثر بر الگوی کنش هر فرد، در وهله‌ی نخست، تجربه‌ی عملی خود فرد نسبت به جهان پیرامون‌اش را اصل جهت‌دهنده به افعال او قلمداد می‌کند. از منظر بازاندیشی، این تجربه‌ها در خلأ صورت نمی‌گیرند، بلکه متأثر از چارچوب‌ها و زمینه‌های

اجتماعی هستند (معینی، ۱۳۸۹: ۶۰) که خانواده، نظام آموزشی، نظام اشتغال، دولت، نظام رسانه و خصوصاً انواع نظامات کنترل، مدیریت، محاسبه و اندازه‌گیری را دربرمی‌گیرند. درعین حال، متفکران رهیافت بازانديشي برخلاف ساختارگرایان، این ساختارها را موجودیت‌هایی قلمداد می‌کنند که تمامیت‌شان به واسطهٔ افعال کنشگرانی که با آنها دست به گریبان‌اند، حاصل شده است. به عبارت دیگر، ساختارهایی که با سازماندهی تجارب فرد، کنش او را جهت می‌دهند؛ خود حاصل کنش‌هایی هستند که به شکل «قواعد عمل» ظاهر می‌شوند اما این قواعد عمل، دقیقاً چگونه افعال و اعمال ما را هدایت می‌کنند؟ از منظر پرسش محوری این مقاله، یعنی گشودن تصویری نسبتاً شفاف از آینده، پاسخ به این سؤال، بسیار اهمیت دارد.

جهانگیر معینی علمداری، در «روشن‌شناسی نظریه‌های جدید در سیاست»، برای الگوی کنش بازانديشانه، چهار سطح را معرفی می‌کند. سطح نخست، حیطة بازانديشي اولیة فرد در تجربه‌ای است که از جهان دارد. در این سطح، فرد در کشاکش متقابل با تجربه‌های پیشین‌اش قرار می‌گیرد. در واقع فرد سعی می‌کند تجاربی که از سر گذرانده را از نو «کسب» کند. معمولاً وقوع یک تجربهٔ ناسازگار با نظم تجربی روزمره، فرد را مستعد بازانديشي در تجارب خود می‌سازد. در سطح دوم، فرد درمی‌یابد که تجاربش نه احکامی قطعی در باب واقعیت، بلکه «تفسیر»هایی از واقعیت بوده‌اند. این ضریهٔ دوم است، چه آنکه با سُست‌شدن وساطت تجارب روزمرهٔ فرد، او خود را «گشوده» در برابر جهانی می‌یابد که باید از نو در جایی از آن استقرار بیابد. سطح سوم، حیطة تفسیر انتقادی است. در این سطح، فهم پیشین، به امری غیرشخصی تبدیل می‌شود. فرد درمی‌یابد که آنچه به منزلهٔ «تجارب شخصی» قلمداد می‌کرده است، چیزی جز زیستن با سازوکارهای بازتولید نظم مستقر به منزلهٔ بخشی از افعال قدرت نبوده است. این چنین، فرد فرصت آن را می‌یابد که کاملاً از تجارب‌اش فاصله بگیرد و با انتقاد از خود (در سطح چهارم)، وضعیت خود را به منزلهٔ یک کلیت ناتمام که می‌بایست توسط خود او به تمامیت برسد، ادراک کرده و دست به کار تصمیم و کنشگری در چنین وضعیتی شود (تصویر ۱).



تصویر ۱. مراحل چهارگانه دور بازاندیشی

به این ترتیب، بازاندیشی، رویکردی بیناذهنی^۱ به کنش انسانی دارد و هر کنش را واجد نوعی نظام «علیت تعاملی»^۲ قلمداد می‌کند (معینی، ۱۳۸۹: ۶۲) که بر اساس آن، نه تنها خود کنش‌ها، بلکه زمینه قوام و شکل‌گیری آنها متأثر از اعمال دیگر کنش‌گران، پیوسته به شکلی موقعیت‌مند، از نو ساخته می‌شود. دور بازاندیشی، پیوسته در کار است و در هر کنش، پس از رسیدن به مرحله چهارم، دوباره از سر گرفته می‌شوند. البته این یک دور بسته نیست و فرد هرگز به نقطه آغاز پیشین بازمی‌گردد، بلکه «نقطه عزیمت» و نسبت فرد با موضوع، هر بار تغییر کرده است (معینی، ۱۳۸۹: ۵۹). اما چرا انسان باید به این تنش دائمی تن بدهد و چشم‌انداز آن کجاست؟ پاسخ اولریش بک آن است که برای انسانی که در عصر مدرنیته متأخر و در کشمکش با ریسک‌های دائمی این عصر زندگی می‌کند؛ بازاندیشی نه یک انتخاب، بلکه نوعی ضرورت و چه بسا تنها راه برای حفظ انسجام و پیوستگی زیستن با جهان است. در واقع اولریش بک با طرح مفهوم «جامعه ریسک جهانی»، نظریه

1. Intersubjective
2. Interactive causality

کنش در رهیافت بازاندیشی را از فروغلتیدن در دام عدم تعین و تبیین‌گریزی، رهنابیده و نوعی موجیبت قدرت تبیین جامعه‌شناسانه و سیاسی را برای رویکرد بازاندیشی فراهم می‌کند و به این ترتیب، الگوی کنش در رهیافت بازاندیشی را به جهتی رهسپار می‌سازد که می‌توان با الهام از گونه‌شناسی ماکس وبر، آن را «کنش معطوف به آینده» در وضعیت کنونی نامید.

د. ریسک به منزله یک «وضعیت»: زیستن در هراس از احتمال واقعی خطر

برای ترسیم تصویری کامل از ماهیت کنش معطوف به آینده در جامعه ریسک، نخست باید پرسید که ریسک‌ها چه هستند و چگونه به کنش‌های روزمره ما جهت می‌دهند؟ چرا در شرایطی که انسان از دیرباز در مواجهه با مخاطرات مختلف زیستی و طبیعی قرار داشته و عموم نظریه‌های اجتماعی، ظهور «جامعه» را به منزله غلبه انسان بر این مخاطرات (استعاره عبور از وضع طبیعی) دانسته‌اند؛ در آغاز قرن بیست‌ویکم و زیر چتر دولت‌های مدرن، از بازگشت مخاطرات در قالب «ریسک‌ها» سخن می‌گوییم؟ بر وفق نظریه «جامعه ریسک» تمایزی بنیادین میان ریسک و «زیان» وجود دارد و مفهوم ریسک در این نظریه، از برداشت عامیانه آن کاملاً متمایز است. زیان‌ها عمدتاً خساراتی هستند که اولاً خود فرد، نقش مستقیمی در بروز آنان نداشته و مسئولیت آن اغلب با دیگران است؛ ثانیاً در بیشتر موارد، اختصاص به موقعیت‌هایی خاص (نظیر اشتغال در مشاغل پرخطر، زندگی در زیستگاه‌های خطرناک و...) دارند (بورگس، ۲۰۱۸). ریسک‌ها اما در مقابل، «احتمال خسارت» هستند. آنها فجایی هستند که هنوز واقع نشده‌اند اما احتمال وقوع‌شان پیوسته وجود دارد. دیگر آنکه، وقوع ریسک‌ها به منزله «فجایع احتمالی»^۱ اغلب مسبب شناخته‌شده‌ای هم که مسئولیت قانونی و اخلاقی متوجه‌شان باشد، ندارند. آنچه درباره ریسک‌ها می‌دانیم این است که اولاً محصول فرایندهای مدرنیزاسیون و عملکرد این فرایندها در گستره‌ای جهانی هستند؛ و ثانیاً مخاطرات چندگانه انسان‌ساخته‌ای^۲ هستند که ترکیبی از عملکرد نظامات سیاسی، رسانه‌ای، علمی، اخلاقی و تکنولوژیک در ابعادی فراگیر می‌باشند (بک، ۲۰۰۵: ۲۲۲). به بیان دیگر، آثار جانبی ساخته

1. Potential Catastrophe
2. Man-made hybrids

بشر که بسیاری از آن، جنبه ناخواسته دارد؛ انسان را به ورطه‌ای افکنده است که بی‌وقفه با تبعات اقدامات خودش مواجه می‌شود و این معنای زیستن در وضعیت ریسک است. به تعبیر اولریش بک، ریسک‌ها دارای نوعی «اثر بومرنگی»^۱ هستند که سرانجام، کسانی که به نحوی از وجود آنها منتفع می‌شوند را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهند (بک، ۱۹۹۲: ۲۳).

باید توجه داشت که متأثر شدن از خطر ریسک‌ها مشروط به وقوع آنها نیست. قدرت ریسک‌ها ناشی از «احتمال واقعی» خطر است و اساساً همین احتمال است که زیستن در شرایط ریسک‌آلود را متمایز می‌سازد. ریسک‌ها نه رخدادها، بلکه «وضعیت‌هایی هستند که انسان را همواره و در هر لحظه، با احتمال وقوع فجایعی دست به گریبان می‌سازند که «اگر» واقع شوند، در همه ابعاد اقتصادی، زیستی، طبیعی و سیاسی می‌توانند بدون آنکه کسی مسئولیت آن را مستقیماً برعهده داشته باشد، زندگی فردی و عمومی را با خطراتی جدی مواجه ساخته یا به‌کلی نابود سازند. اولریش بک، ریسک‌ها را «شیوه نظام‌مند مواجهه با خطر» (بک، ۱۳۸۸: ۱۴) معرفی می‌کند که امکان تفکیک حیطه خاصی از زندگی به منزله «قلمروی خطر» و متعاقب آن، گشودن «قلمروی امنیت» را از انسان سلب می‌کنند. به باور وی، این ماهیت «همواره به تعویق افتاده»ی ریسک‌ها (بک، ۲۰۰۵: ۲۲۶) و در عین حال، احتمال همواره واقعی وقوع آنها، نه تنها جهان انسانی را به‌کلی دگرگون کرده است، بلکه تجربه انسان از زندگی در جهان و الگوی کنش انسانی برای حفظ یکپارچگی خود با جهان را نیز عمیقاً متحول ساخته است.

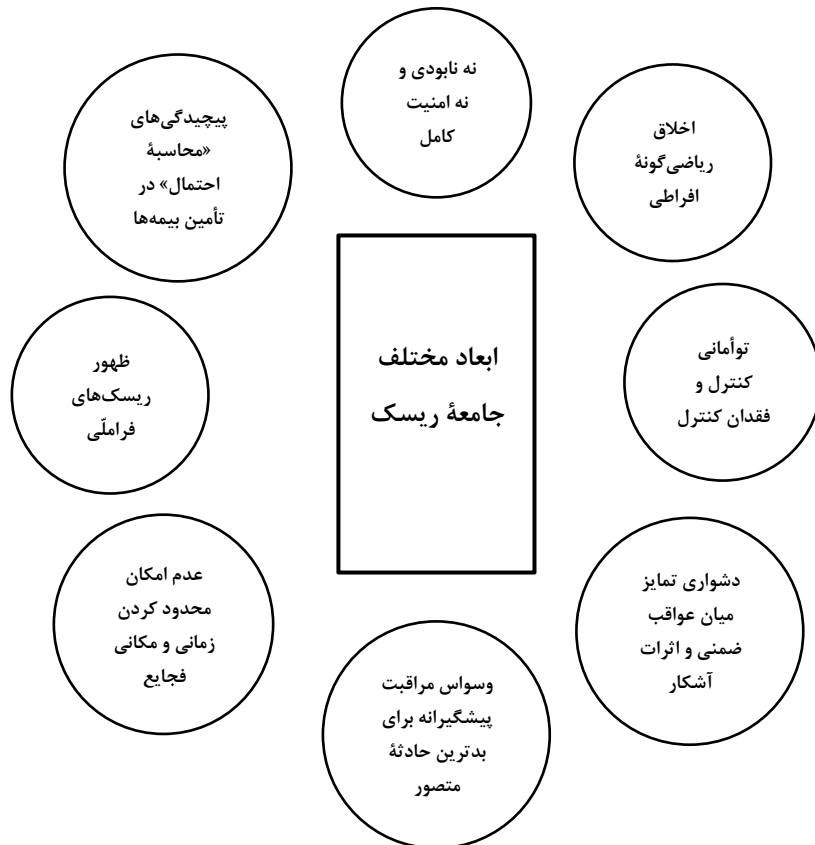
در این وضعیت، مطابقت اقدامات فرد با الگوی تجاری که در گذشته حاصل کرده، کفایت دستیابی به موفقیت و حراست از حیات او را نخواهد کرد، بلکه کنش سازگار با وضعیت، کنشی است که با تهدیدات احتمالی آینده - که کیفیت و زمان وقوعش هرگز قابل محاسبه دقیق نیست - مطابقت داشته باشد. به این ترتیب، «آینده» با شاکله مخاطره‌آمیز، مبهم و تردیدبرانگیزش به «اکنون» تعیین می‌بخشد و «بازاندیشی» به الگوی غالب هرگونه کنش هماهنگ با وضعیت تبدیل می‌شود:

«از یک سو پاره‌ای از مخاطرات، بالفعل و واقعی هستند. آب‌های آلوده، نابودی جنگل‌ها، انواع جدیدی از بیماری‌ها و... اما از سوی دیگر، انگیزه‌های بالفعل ریسک‌های اجتماعی، مخاطراتی درباره آینده را پیش می‌کشند. در این معنا خطراتی وجود دارد که اگر در آینده واقع

شوند، حدی از تخریب را در پی خواهند داشت که هرگونه اقدام پس از آن ناممکن خواهد بود. بنابراین حتی به مثابه حدس و گمان، یا تهدیدی در آینده، یا به منزله نوعی آینده‌نگری، مسئله مستلزم اقداماتی پیش‌گیرانه است. پایه آگاهی از وقوع ریسک، نه در امروز و اکنون، بلکه در آینده است. در جامعه مخاطره‌آمیز، گذشته، قدرت تعین بخشیدن به اکنون را از دست داده است. آینده است که به امروز تعین می‌بخشد. بنابراین چیزی که هنوز وجود ندارد، علت اعمال فعلی خواهد بود. اقدامات امروز ما به منزله محافظت، تسکین یا پیشگیری از مسائل و بحران‌های فردا و پس‌فردا خواهند بود» (بک، ۱۹۹۲: ۳۵).

کنش برسازنده آینده (معطوف به آینده)، در این معنا کنش ناظر به «چیزی است که هنوز وجود ندارد». ما در مورد چیزی بحث می‌کنیم که هنوز واقع نشده است اما اگر مسیرمان را تغییر ندهیم (که واضح نیست چگونه باید آن را تغییر بدهیم) می‌تواند اتفاق بیفتد (بک، ۲۰۰۵: ۲۱۴). نکته حائز اهمیت در اینجا آن است که این امکان همیشه‌حاضر خطر که بک آن را «عدم قطعیت‌های تولیدشده»^۱ (بک، ۲۰۰۵: ۲۱۶) و در جایی دیگر، «عدم قطعیت‌های واگیردار» (بک، ۱۳۸۸: ۹۶) می‌نامد؛ به‌تنهایی، تبعات هیچ‌یک از اقدامات معین هیچ فرد، نهاد یا دولت خاص و یا بخش خاص و مجزایی از عملکرد آنها نیست. ظهور ریسک‌ها حاصل «سازماندهی جهان اجتماعی» بر مدار جهانی‌سازی، فردگرایی نهادی و مدرنیزاسیون بازتابی (بک، ۱۳۸۸: ۲۳) است. عمدتاً این تلاش‌های عادی و روزمره افراد و دولت‌ها برای حفاظت از روند طبیعی امور بوده که افراد و دولت‌ها را به ورطه نوعی عقلانیت محاسباتی فردگرایانه (که بک آن را ذیل استعاره «خودت انجام‌اش بده» بیان می‌کند) یا همان عقلانیت ریسک افکنده است. اما آنچه حاصل شده است، نه تنها وضعیت را بهبود نبخشیده و خطرات را کاهش نداده است؛ بلکه خطراتی تازه را در گستره‌ای وسیع و چشم‌اندازی همان‌اندازه شخصی که جهانی و اجتماعی، به‌بار آورده است. خطراتی که محاسبه آن‌ها با شیوه‌های متعارف محاسبه حقوقی و فنی، چندان ممکن نیست (بک، ۱۹۹۲: ۲۲) و طرفه آنکه با تمایل ذاتی انسان به گشودن سپهرهای جدید کنش برای ارتقای رفاه، ثروت، دارایی و آسایش؛ دائماً انواع جدیدی از این خطرات نیز خلق می‌شود (بک، ۲۰۰۵: ۲۱۷).

در تصویر ۲ مهم‌ترین ابعاد آنچه اولریش بک آن را وضعیت جامعه ریسک و زیستن در سایه هراس واقعی از خطر قلمداد می‌کند، نمایش داده شده است:



تصویر ۲. ابعاد مختلف جامعه ریسک در نظریه اولریش بک

۵. گونه خاص وضعیت ریسک در ایران: ظهور جامعه ریسک بازاری

بنابراینچه گفته شد، ظهور جامعه ریسک در هر کشوری، از یک‌سو حاصل ظهور آشکال جدیدی از خطرات مرزدایی شده (جهانی و فراگیر) است؛ و از سوی دیگر، به منزله برآمدن وضعیتی است که در آن، خطر در ابعاد فردی و اجتماعی آن، در کالبد امر عادی و روزمره،

نفوذ کرده است. البته همه جوامع به یک اندازه در معرض این هر دو نیرو نیستند. بی تردید، هرچه جامعه‌ای بیشتر در امر جهانی ادغام شده و در معرض امواج اقتصاد، سیاست و ارتباطات جهانی باشد، از نیروی مخاطرات نوپدید، بیشتر متأثر می‌شود. با این حال، اپیدمی جهانی کرونا بار دیگر نشان داد که در سایه وضعیت ریسک جهانی، حتی جامعه‌ای منزوی یا تقریباً منزوی در آسیا، آفریقا یا آمریکای مرکزی نیز نمی‌تواند کاملاً از بیم خطرات ناشناخته در امان باشد. جنبه دیگر جامعه ریسک اما ابداً اختصاص به شکل خاصی از جوامع و مرحله‌ای خاص از توسعه و نوسازی اقتصادی و اجتماعی ندارد و تقریباً همه جوامعی که سطوح مختلفی از توسل به شیوه‌ها و ابزار مدرن کنترل و مدیریت مخاطرات را تجربه می‌کنند در برمی‌گیرد. این جنبه اخیر را می‌توان خطرخیز شدن امر عادی و روزمره دانست. انسانی که در بستر احتمال همیشه حاضر خطر زندگی می‌کند؛ رفته‌رفته می‌آموزد که خطر را بسیار نزدیک ببیند و در مواجهه‌اش با هر پدیده‌ای (ولو ظاهراً عادی) خطری را در کمین ببیند. بال دوم مدرنیته بازتابی، ظهور همین «امر عادی خطرخیز» است. این همان نیرویی است که «بک» آن را ناشی از «شیوه تازه مواجهه با خطر» خوانده و جزء مقوم جامعه ریسک معرفی کرده است. در سایه خطرخیز شدن امر عادی، کاربست عقلانیت ابزاری (عقلانیت هزینه-فایده) به ظهور عقلانیت ریسک می‌انجامد. همان عقلانیتی که چنانکه گفتیم، الگوی «کنش معطوف به آینده» را فراگیر کرده و امنیت، موفقیت، رفاه و در یک کلام، «دست‌آورد» را اولاً «موقتی» و زودگذر می‌نمایاند؛ و ثانیاً پیوسته در معرض نابودی می‌پندارد.

در این میان، جامعه ایران هرچند شاید هنوز نسبت به بسیاری از کشورها و حتی برخی از همسایگان خود، در مواجهه با بحران‌ها و مخاطرات جهانی، آسیب‌پذیری کم‌تری داشته باشد (برای مثال عدم ادغام بازارهای مالی ایران در بازارهای جهانی، موجب شد که اقتصاد ایران از بحران اقتصادی سال ۲۰۰۸ متأثر نگردد)؛ اما خصوصاً در طی یک دهه اخیر، فشار جهانی را در شکل خاص و منحصر به فردی از آن (در قالب پدیده تحریم گسترده) تجربه کرده است. ایرانیان (عمدتاً بر اثر پدیده تحریم) پیوند با مدرنیته متأخر جهانی را بیش از هر چیز، از خلال گسست اقتصادی از امر جهانی (بستن سازوکارهای مالیه جهانی بر اقتصاد ایران) تجربه کرده‌اند. به بیان دیگر، فرایندی که جامعه ایران را طی یک دهه اخیر، از پیوند با امر جهانی

مانع شده است (تحریم‌ها)؛ خود، عامل اصلی درگیر شدن ایران با وضعیت ریسک جهانی و متعاقب آن، ریسکی تر شدن جامعه ایران بوده است و البته به غلبه سویه اقتصادی عقلانیت ریسک (آن هم در اشکال ریسک‌های مالی و نه صنعتی و تولیدی) در جامعه ایران انجامیده است. علاوه بر این، شیوه‌ها و ابزارهای که خصوصاً در یک دهه اخیر و پس از مواجهه کشور با تحریم‌ها از جانب نظام حکمرانی ایران، در جهت مهار و مدیریت آن به کار گرفته شده است (شیوه‌هایی نظیر دعوت مردم به سرمایه‌گذاری در بازار پُرسیک سهام، اوراق قرضه، قرعه‌کشی خودرو و...) به نحو متناقض‌نمایی، زندگی روزمره ایرانیان را ریسکی‌تر ساخته است.^۱ می‌توان چنین گفت که اگرچه «تحریم» پیش‌ران اصلی ظهور جامعه ریسک در ایران کنونی نبوده است و نوع مواجهه نظام حکمرانی کشور با مسائل و ریسک‌های مزمن کشور (از قبیل ریسک‌های اقلیمی، حیاتی، ریسک موفقیت و...) نقش مهم‌تری در ظهور وضعیت ریسک‌آلود داشته است؛ اما بی‌تردید تحریم‌ها باعث شده تا ماهیت ریسک‌ها در ایران، از یک سو به شدت «اقتصادی» شود و از سوی دیگر، واکنش طبیعی مردم برای در امان ماندن از تبعات ریسک‌های موجود، آمیخته با نوع خاصی از عقلانیت ریسک گردد که در اینجا ما آن را «ریسک بازاری» قلمداد کرده‌ایم (تصویر ۳).

۱. ماهیت ریسک بازاری

ریسک بازاری را نوعی از ریسک تعریف کرده‌ایم که کانون ظهور آن در انواع مناسبات بازاری (اعم از مناسبات مستقیماً تجاری و مالی و نیز غلبه رفتارهای محاسبه‌گرایانه و سوداگرانه در زندگی فردی و اجتماعی) است. در سایه غلبه ریسک بازاری در جامعه، نه تنها «آینده» تحت‌الشعاع پیش‌بینی‌ناپذیری تکانه‌های اقتصادی، عمیقاً نامتعیّن می‌شود؛ بلکه به دلیل دامنه

۱. مطالعه روند تورم در دهه ۱۳۹۰ نشان می‌دهد که هرچند با تخلیه فشار ارزی روی قیمت‌ها در سال ۱۳۹۱، نرخ تورم رو به کاهش رفت تا جایی که پس از رفع موقت تحریم‌ها و با ثبیت نرخ ارز، تورم در سال ۱۳۹۵ تک رقمی شد؛ اما با فشار دوباره تحریم از میانه سال ۱۳۹۶، شاهد جهش دوباره نرخ تورم در نیمه دوم دهه ۱۳۹۰ بودیم. به گونه‌ای که در حالی که ایران از سال ۱۳۳۸ تا قبل از ورود به دهه ۱۳۹۰، فقط در ۲ سال (سال‌های ۱۳۷۳ و ۱۳۷۴) تورم بالای ۳۰ درصد را تجربه کرده بود؛ از سال ۱۳۹۷ تا کنون، نرخ تورم به طور مستمر، از این سقف عبور کرده است.

گسترده و ماهیت عینی و فراگیر ریسک‌های اقتصادپایه، مخاطرات ناشی از آن، تجربه بی‌واسطه و نزدیک همه‌آحاد جامعه از وضعیت را عمیقاً تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. این فرایند از یک‌سو، آینده را در قالب نگرانی پیوسته درباره «فردا» به لحظه اکنون زیست‌جهان ایرانی، پرتاب کرده و به تعویق‌افکندن مواجهه با ریسک را غیرممکن کرده است؛ و از سوی دیگر، در سایه نوسانات اقتصادی، آشکالی از عقلانیت ریسک که تا پیش از این به طور محدود به طبقات فوقانی جامعه ایران اختصاص داشت را به الگوی رفتاری لایه‌های وسیع‌تری از جامعه ایران (طبقات متوسط) تبدیل کرده است. کوچ‌آنی، یک‌شبه و موقت سرمایه‌های متوسط و کوچک به بازارهای مختلف به قصد جبران موج کاهنده ارزش‌داری‌ها (اصطلاحاً نوسان‌گیری از بازارهای مختلف) نمود آشکاری از فراگیرشدن عقلانیت ریسک بازاری است که طی سال‌های اخیر، نه تنها بسیاری از افراد ناآشنا به قواعد بازی در بازار سهام، بازار ارز و طلا و... را در برابر موج‌های نوسانی سهمگین متضرر کرده؛ بلکه همچنین ثبات و پایداری اقتصاد کشور را دستخوش قرار داده است. گرایش فزاینده به تبدیل‌داری‌های ریالی به سرمایه‌های ارزی^۱ سوی دیگری از این الگوی رفتار اقتصادی است که ذیل عقلانیت ریسک بازاری، ظاهر شده و شاهد رشد آن در جامعه ایران هستیم.

بر این اساس، «کنش معطوف به آینده» - که الگوی غالب کنش در جامعه ریسکی است - در گونه بازاری جامعه ریسکی، به نحو عریان‌تر، خشن‌تر و سفت و سخت‌تری از سوی کنشگران اجتماعی به کار گرفته خواهد شد. خصوصاً آنکه عمل محاسبه ریسک‌های بازاری، بیش از دیگر انواع ریسک‌ها مستلزم ضرورت در اختیارداشتن اطلاعاتی درباره فرصت‌های پیش‌روی هر فرد است که در یک جامعه بازاری شده به نحوی نامتوازن توزیع می‌شود و دسترسی به آن، خود موضوع کشاکش‌های اجتماعی و حتی سیاسی خواهد بود. به این ترتیب، کنشگران، در متن زندگی عادی خود، وارد نوعی بازی مرگ و زندگی می‌شوند که در پشت یک سازوکار نابرابر در جریان است و چون بازیگران این بازی، نه

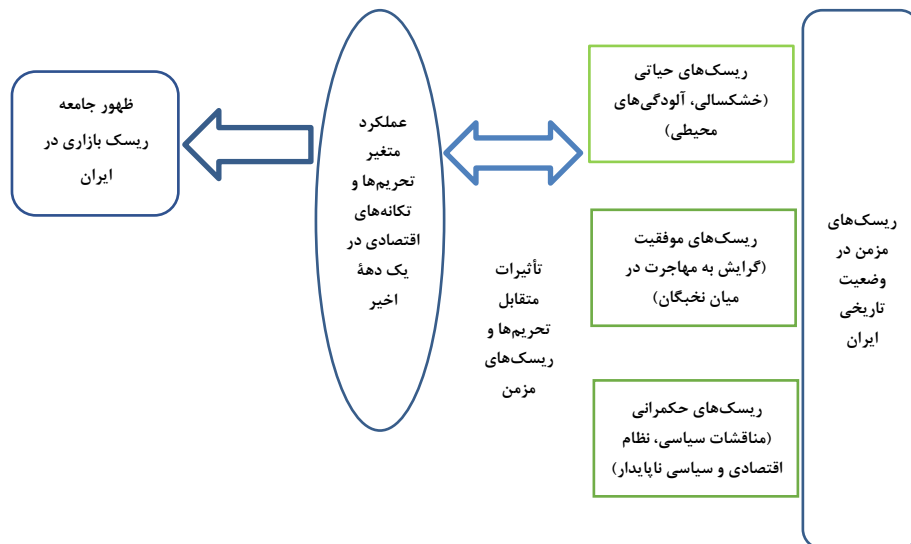
۱. براساس گزارش رئیس اتاق بازرگانی تهران، از سال ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۸ بیش از ۹۸ میلیارد دلار سرمایه از ایران خارج شده است. به عبارت دیگر در این نُه سال به طور متوسط سالانه نزدیک به ۱۱ میلیارد دلار سرمایه از اقتصاد ایران خارج شده است (به نقل از خبرگزاری مهر در تاریخ ششم بهمن ۱۳۹۹/کدخبر: ۵۱۲۹۹۳۱).

فعالان حرفه‌ای یک بازار منسجم، بلکه شهروندانی عادی هستند که در تلاش برای کاستن از احتمال همیشه حاضر خطر، وارد یک بافت فراگیر بازارگونه شده‌اند؛ لذا هیچ «دست نامرئی» تعادل‌بخشی نیز - آن‌گونه که آدام اسمیت مدعی می‌شود - در کار کاستن از خطر و ریسک این بازی نخواهد بود.

با بهره‌گیری از ادبیات دن اسلیتر^۱ و فرد تونکیس^۲ در کتاب «جامعه بازار» می‌توان چنین گفت که جامعه ایران، هم‌اکنون شکل یک جامعه ریسکی بازاری را به خود گرفته است. وضعیتی که گونه‌ای خاص از «جامعه بازار» در معنای عام آن و نیز شکل خاصی از جامعه ریسک است. اسلیتر و تونیکس، جامعه بازار را جامعه‌ای می‌دانند که «همه جنبه‌هایش به نحو فزاینده‌ای زیر سیطره مبادله پولی و کالایی قرار گرفته است» (اسلیتر و تونیکس، ۱۳۹۴:۳۵). در چنین جامعه‌ای، طیف وسیعی از پدیده‌های اجتماعی، از الگوی اشتغال گرفته تا روابط دوستی، پیوندهای خویشاوندی، امورات خیریه و عشق و ازدواج، از الگوی اقتصادی‌گزینش و انتخاب تبعیت می‌کنند. البته بازاری شدن مناسبات فردی و اجتماعی، از مقومات تعریف جامعه ریسک نیست. در ایران نیز به نظر می‌رسد که نشانه‌های ظهور جامعه بازاری، قدمتی بیش از ظهور وضعیت ریسک دارد و نخستین علائم آن را در رفتار طبقه متوسط شهری سنتی در سال‌های نخست سده پیشین شاهد بوده‌ایم. با این حال الگوی جامعه بازاری که به‌رغم همه تلاش‌ها در جهت عمومیت‌بخشیدن به آن (از طریق محصولات فرهنگی، هنری و رسانه‌ای تجاری)، دست‌کم تا همین اواخر، محدود به قشر خاصی از جامعه ایران (بلوک صاحبان سرمایه‌های تجاری - مالی) بود؛ حالا و بر اثر غلبه وضعیت ریسک بر مناسبات اجتماعی، گستره وسیع‌تری از جامعه ایران را دربرگرفته است. به دیگر سخن، وضعیت ریسک، مناسبات فردی، اجتماعی و اقتصادی در جامعه ایران را «بازاری‌تر» کرده است.

1. Don Slater (استادیار مدرسه اقتصاد و علوم سیاسی لندن)

2. Fran Tonkiss (رئیس دپارتمان جامعه‌شناسی مدرسه اقتصاد و علوم سیاسی لندن)



تصویر ۳. فرایند ظهور جامعه ریسک بازاری در ایران

۲. علائم و نشانه‌های جامعه ریسک بازاری

بنابر آنچه گفته شد، هم‌اکنون، «ریسک‌های بازاری» منطق حاکم بر کنش بخش‌های وسیعی از جامعه ایران است. جامعه‌ای که پیش از این نیز در ادوار مختلف حیات خود، با مخاطرات و ریسک‌های مژمن زیست‌محیطی، اقلیمی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی متعددی مواجه بوده است؛ هم‌اکنون با ظهور ریسک‌های بازاری، صورت تازه‌ای از انواع ریسک‌های پیشاپیش تجربه شده را از نو تجربه می‌کند و نیز ریسک‌های جدیدی را در برابر خود یافته است. این وضعیت، جامعه ایران را به ورطه‌ای افکنده است که می‌توان آن را «جامعه ریسک بازاری» نامید. البته باید توجه داشت که نموده‌های ظهور جامعه ریسک بازاری را نمی‌توان صرفاً در زندگی اقتصادی ایرانیان جستجو کرد و رفته‌رفته، دیگر حیطه‌های حیات فردی و اجتماعی نیز تحت‌الشعاع عملکرد این ریسک‌ها قرار گرفته است. همچنین بر اثر عملکرد ریسک‌های بازاری، برخی از ریسک‌های پیشین، مثلاً ریسک مهاجرت که عمدتاً در میان نخبگان جوان و برای جستجوی یک آینده تضمین‌شده، اتخاذ می‌شد؛ اهمیت و اولویت پیشین خود را از دست

داده و برخی دیگر از انواع ریسک‌ها نظیر مهاجرت ثروت (تبدیل دارایی به ارزش‌های خارجی) یا گرایش به اشکال ناپایدار زناشویی، خود را نمایان ساخته است. در ادامه، به برخی از مهم‌ترین نشان‌گرهای ظهور جامعه ریسک‌بازاری در ایران کنونی می‌پردازیم:

- **هراس دائمی از دست‌دادن اشتغال:** یکی از عمومی‌ترین جنبه‌های نگرانی از آینده پیش رو که بازتاب قدرتمندی در امنیت روانی افراد و گرایش به رفتارهای ریسک‌پذیر فعلی دارد، نگرانی از دست‌دادن شغل است. این نگرانی خصوصاً در جوامعی نظیر ایران که از یک سو با بحران مزمن بیکاری دست به گریبان‌اند و از سوی دیگر، اقتصادی ناپایدار و پُرنوسان دارند؛ بسیار زیاد است. گسترش مشاغل ناپایدار خویش‌فرما و احساس نااطمینانی شغلی، یکی از جدی‌ترین نشان‌گرهای ظهور جامعه ریسک در ایران کنونی است. مؤسسه گالوپ گزارش کرده است که ۵۷ درصد نیروی کار ایران، در حال نگرانی کار می‌کنند.^۱ همچنین بر اساس گزارش باشگاه خبرنگاران جوان از مجموع ۲۴ میلیون شاغل در ایران، تنها حدود ۱۷ درصد از وضعیت اشتغال خود راضی هستند و بیش از ۸۰ درصد از جمعیت شاغل کشور از کار خود رضایت‌مندی قلبی ندارند.^۲ مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی نیز برآورد کرده که در زمستان ۱۳۹۸ حدود ۶۰ درصد از آمار اشتغال کشور به مشاغل غیررسمی و ناپایدار اختصاص داشته است.^۳ این بلوک جمعیتی حدوداً سیزده میلیون نفری که دائماً در معرض از دست‌دادن شغل خود قرار دارد، یک بلوک بالقوه ناراضی است که زندگی روزمره‌اش آمیخته با ریسک دائمی فقر و بیکاری می‌گذرد و در پذیرش مشاغل گوناگون، رفتار ریسک‌پذیرانه‌تری دارد.
- **هراس فزاینده از بیماری و هزینه‌های هنگفت درمان:** یکی از جنبه‌های حائز اهمیت در جوامع آمیخته با ریسک بالا، موضوع بیمه و اشتیاق فراگیر همگانی نسبت به آن بر اثر

۱. گزارش پیمایش جهانی نیروی کار مؤسسه گالوپ (تاریخ انتشار: ۱۵ ژوئن ۲۰۲۱) به نقل از وبسایت کیوانالیتیکز (www.keyou.ir)

۲. گزارش باشگاه خبرنگاران جوان در تاریخ ۲۲ آذرماه ۱۳۹۶ (کد خبر: ۶۳۵۸۰۵۹)

۳. گزارش کارشناسی «تحلیل شاخص‌های بازار کار در فصل زمستان ۱۳۹۸» به شماره مسلسل ۱۷۰۸۹ منتشر شده در تاریخ ۲۱ خرداد ۱۳۹۹ در مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی

ترس و نگرانی از تبعات مواجهه با رخداد‌های آسیب‌زای پیش‌بینی‌نشده و غیرمنتظره است. این هراس خصوصاً از بیمارشدن و مواجهه با هزینه‌های فزاینده درمانی، بسیار زیاد است. چه آنکه از مهم‌ترین ویژگی‌های جوامع ریسک، رشد بیماری‌هایی است که به دلیل گسترش سبک زندگی مدرن و بعضاً در ابعادی جهانی و خارج از کنترل (نظیر اپیدمی کرونا) فراگیر می‌شود. اولریش بک در آثار خود به مقوله صنعت بیمه در جوامع ریسک اشاره کرده و امتناع بیمه‌گذاران از پذیرش عواقب مخاطرات نوپدید (به این بهانه که محاسبه میزان خسارت و مسبب آن‌ها ممکن نیست) را یکی از آشکارترین نمودهای بی‌مسئولیتی در این جوامع معرفی کرده است. در کشور ما نیز این موضوع، مخاطره‌ای جدی است که به هراس عمومی و نارضایتی بالقوه اجتماعی، دامن زده است. براساس مطالعات وزارت کار، تعاون و رفاه اجتماعی در سال ۱۳۹۹، ۱۶ درصد جمعیت کشور (نزدیک به سیزده‌ونیم میلیون نفر) فاقد هرگونه بیمه درمانی بوده‌اند و این درحالیست که بنابر آمارهای همین وزارت‌خانه، تنها در همان سال، ۲/۴ میلیون نفر از ایرانیان به واسطه هزینه‌های بالای درمانی، زیر خط فقر قرار گرفته‌اند.^۱ خانواده‌هایی که به‌ناگاه، به دلیل بیمارشدن یکی از اعضا و عدم پوشش بیمه‌ای لازم، ناچار می‌شوند ۲۵ الی ۴۰ درصد سبد هزینه متعارف خانوار را به درمان فرد بیمار اختصاص دهند. این واقعیت که بخشی از جمعیت کشور، همواره در معرض آن قرار دارد که بر اثر حوادث پیش‌بینی‌نشده و غیرمترقبه، یک‌شبه، در مراتب اجتماعی و اقتصادی، سقوط کند؛ از دیگر نشان‌گرهای ظهور جامعه ریسک در ایران است.

• **گرایش گسترده به سرمایه‌گذاری‌های پُریسک:** یکی از برجسته‌ترین مظاهر و نشان‌گرهای ظهور جامعه ریسک بازاری در ایران، گرایش شکل‌گرفته در میان ایرانیان به انواع پُریسک سرمایه‌گذاری به منظور صیانت از ارزش کاهنده دارایی‌هایشان است. استقبال گسترده از تعاونی‌ها و مؤسسات مالی و اعتباری غیرقانونی یا شبه‌قانونی که با وعده سودهای هنگفت، دارایی‌های انبوهی را طی سال‌های نخست نیمه اول دهه ۱۳۹۰ از

مردم جذب کردند^۱ و سپس در سال ۱۳۹۶ بحران ورشکستگی های پی‌درپی و سرانجام اعتراضات سراسری دی ۱۳۹۶ را رقم زدند؛ نمونه‌ای از الگوی نوپدید سرمایه‌گذاری پُریسک در ایران است. همچنین از ابتدای سال ۱۳۹۹ و همزمان با آزادسازی سهام عدالت در بازار سرمایه و رشد شاخص سهام در این بازار، هجوم انبوه مردم به بورس اوراق بهادار، نمونه‌ای دیگر از رفتار پُریسک در سرمایه‌گذاری است^۲ که در اقدامی جالب توجه با تشویق مسئولین دولتی و حاکمیتی نیز همراه شد و هرچند در فروردین ۱۳۹۹ شاخص بازار بورس تهران را به رکورد بی‌سابقه دو میلیون و ۱۰۰ هزار واحد رساند؛^۳ اما با سقوط تاریخی شاخص در مرداد همان سال^۴ و تداوم این روند کاهشی در ماه‌های پس از آن، بسیاری از افرادی را که به قصد حفظ ارزش دارایی‌هایشان و بعضاً با فروش دارایی‌های مصرفی، به بازار سهام آمده بودند را متحمل زیان‌های هنگفتی ساخت. استقبال گسترده مردم از بازار سرمایه که به طور طبیعی بازاری برای سرمایه‌گذاران حرفه‌ای است (و اخیراً گرایش به سرمایه‌گذاری در بازار رمزارزها)، رفتاری کاملاً نوپدید متناسب با ریسک‌های نوظهور در اقتصاد تحریمی ایران است که به همراه خود، پیامدهایی بلندمدت را از قبیل کاهش بُرد چشم‌انداز سود و زیان (گرایش به سود کوتاه‌مدت)؛ کاهش آستانه ناکامی (فرد

۱. در یکی از مشهورترین موارد، تعاونی فرشتگان (مؤسسه مالی اعتباری کاسپین) با ۵۰۰ هزار نفر سپرده‌گذار و مجموع حدود ۸۶ هزار میلیارد ریال (۸ هزار و ۶۰۰ میلیارد تومان) دارایی جذب شده تا هنگام اعلام ورشکستگی، در آبان‌ماه ۱۳۹۶ منحل شد.
۲. بر اساس آمارهای به دست آمده از شرکت سپرده‌گذاری مرکزی، در حالیکه در سال ۱۳۹۸ مجموعاً ۱۱ میلیون و ۶۶۵ هزار کد بورسی در کل کشور صادر شده بود؛ تنها در ۶ ماهه نخست سال ۱۳۹۹، ۹ میلیون و ۵۱۵ هزار کد معاملاتی جدید در کل کشور صادر شد و مجموع دارندگان کد بورسی در کل ایران به رقم قابل توجه ۲۱ میلیون و ۱۷۳ هزار نفر افزایش پیدا کرد. اگر چنانچه حدود ۴۶ میلیون ایرانی دیگری که سهام عدالت‌شان (سهام ۵۰۰ هزار تومانی که دولت به کارمندان و بازنشستگان لشگری و کشوری داده است) پس از حدود ۱۴ سال آزاد شده و برای عملیات خرید و فروش آن سهام، کد بورسی دریافت کردند را به آن ۲۱ میلیون نفر اضافه کنیم؛ در انتهای این موج، شمار ایرانیانی که دارای کد بورسی شدند از مرز ۶۵ میلیون نفر گذشت (معادل ۸۰ درصد جمعیت کل کشور).
۳. شاخص کل بورس در فاز نخست، از ۱۶۰ هزار واحد در اردیبهشت ۱۳۹۷ با یک رشد تدریجی، به ۵۰۰ هزار واحد در اسفند ۱۳۹۸ رسید و سپس از فروردین ۱۳۹۹ با جهشی ۳۰۰ درصدی به دو میلیون و یکصد هزار واحد در مردادماه رسید (به نقل از ارقام منتشر شده در پورتال معاونت فناوری بورس تهران به آدرس www.TSETMC.com).
۴. شاخص بورس در مردادماه سال ۱۳۹۹ با افت ۳۰ درصدی از دو میلیون یکصد هزار واحد به ۱ میلیون و ۶۰۰ هزار واحد رسید.

با کوچک‌ترین ناکامی احساس شکست می‌کند و با کم‌ترین کامیابی، خود را موفق و پیروزمند می‌داند) و غلبه رفتار سوداگرانه در مناسبات فردی و اجتماعی را به همراه دارد.

• **نااطمینانی فزاینده نسبت به قابلیت دولت در صیانت از مردم در برابر ریسک‌های حیاتی:** یکی دیگر از نشان‌گرهای ظهور جامعه ریسک در ایران کنونی، رشد بی‌اعتمادی عمومی نسبت به دولت و کاهش اطمینان نسبت به صلاحیت و قابلیت دولت در حمایت از حقوق عمومی خصوصاً در مواجهه با مخاطرات حیاتی (نظیر بحران آب، بحران آلودگی هوا و اقلیم یا بحران کرونا) است.^۱ ایجاد احساس رهاشدگی و بی‌پناهی در بخش‌های مختلف جامعه، نتیجه این روند نااطمینانی فزاینده است که شکل‌گیری آن عمدتاً بر اثر مشاهده ناکامی‌های پی‌درپی دولت در کنترل مخاطراتی بوده که از تصمیمات خود دولت (تصمیمات حاکمیتی) ناشی شده است (نظیر احداث سد گتوند و تبعات زیست‌محیطی انتقال آب خوزستان به دیگر مناطق بر کیفیت زندگی در این استان). بر اثر این قبیل اقدامات، این تصور در بخش‌هایی از جامعه شکل گرفته است که گویی دولت، منافع ذی‌نفعان خصوصی را به منافع عامه مردم ترجیح می‌دهد. همزمان با گسترش و پراکندگی امکانات رفاهی در جامعه، راه‌هایی برای سوءاستفاده یا استفاده بی‌ضابطه از امکانات توسط سودجویان گشوده شده است که زمینه تعمیق نابرابری ساختاری در جامعه و تشدید وضعیت ریسک، خصوصاً برای اقشار متوسط و ضعیف جامعه را فراهم کرده است (به عنوان نمونه می‌توان به استفاده از برق صنعتی برای استخراج بیت‌کوین و نقش آن در ناپایداری و قطع شبکه برق سراسری کشور در تابستان ۱۴۰۰ اشاره کرد). ناکارآمدی دولت در ممانعت از این بهره‌جویی‌های غیرقانونی از امکانات عمومی، نه تنها به تعمیق شکاف دولت-ملت در ایران منجر شده، بلکه رابطه دولت با ملت را هرچه بیشتر به رابطه‌ای ریسک‌آلود تبدیل کرده است. از یک‌سو، چون منابع و امکانات، کفاف تقاضاها را نمی‌دهد، اغلب تصمیمات حمایتی و رفاهی دولت، مستلزم اتخاذ نوعی «اولویت‌گذاری» است؛ و از سوی دیگر، به دلیل

۱. مسأله کاهش اعتماد مردم به دولت، موضوعی است که مورد توجه و تصریح مقام معظم رهبری نیز قرار داشته است. به‌گونه‌ای که ایشان در نخستین دیدار با رئیس‌جمهور و اعضای دولت سیزدهم در تاریخ ۶ شهریور ۱۴۰۰ ضمن اذعان به آسیب دیدن اعتماد مردم به دولت جمهوری اسلامی، بر ضرورت ترمیم این اعتماد تأکید کردند (به نقل از صفحه بیانات وبسایت Khamenei.ir).

ناتوانی نسبی دولت در اولویت‌گذاری‌های کارآمد (بر اساس آمایش سرزمینی هوشمند) همین اقدامات تجهیزری و رفاهی نیز عمدتاً تشدید نارضایتی و اعتراض نسبت به بیرون‌ماندن بخشی از جمعیت هدف از فرایندهای جبرانی را در پی دارد. در چنین شرایطی، شاهد تعمیق «فردی‌سازی نهادینه» به عنوان یکی از ابعاد جامعه‌ریسک که مورد اشاره اولریش بک نیز قرار گرفته است، هستیم که بر اساس آن، تشدید بی‌اعتمادی نسبت به نهادهای حاکمیتی، با احساس فزاینده‌ی ضرورت گره‌گشایی افراد از کار خود (بک به استعاره «خودت انجامش بده» اشاره می‌کند) همراه شده است.^۱ تداوم این وضعیت، خصوصاً آنجا که پای مرگ و زندگی (مثلاً در مقابله با مخاطرات اقلیمی) در میان باشد، با گرایش به چاره‌جویی‌های فردی و جامعه‌ستیز، استعداد به مخاطره‌افکندن امنیت اجتماعی را نیز در پی دارد.

• **گرایش به الگوهای ناپایدار سبک زندگی (ازدواج سفید):** همچنانکه اشاره شد، نشان‌گرهای ظهور جامعه‌ریسک بازاری در ایران، هرچند عمدتاً در عرصه رفتار اقتصادی مردم و دولت نمایان شده است؛ اما محدود به قلمروی اقتصاد نمانده است. هم‌اکنون علائمی از بروز الگوهای نوپدید کنش معطوف به عقلانیت ریسک را در دیگر حیطه‌های زندگی شخصی ایرانیان نیز شاهد هستیم که از جمله می‌توان به ظهور انواع جدیدی از روابط هم‌خانگی - به‌طور خاص مقوله ازدواج سفید - اشاره کرد. آمار دقیقی از میزان گرایش به این الگو در جامعه ایران در دسترس نیست اما در سال‌های اخیر، برخی منابع رسمی از آمار رو به افزایش این شکل از هم‌باشی در ایران حکایت می‌کنند.^۲ برآورد «کامیل احمدی» استاد مردم‌شناسی دانشگاه کنت انگلستان از مطالعه ۲۱۳ زوج هم‌باش در تهران، اصفهان و مشهد نشان می‌دهد که پس از دلایل انگاره‌ای (عدم اعتقاد به ازدواج رسمی و آزادی انتخاب فردی

۱. اشاره وزیر وقت بهداشت در سال ۱۳۹۶ و در جریان بازدید از شهرستان بجنستان (در جنوب غربی مشهد) که خطاب به فردی که از ناتوانی در تأمین هزینه‌های فیزیوتراپی همسرش گلایه می‌کرد، گفته بود: «خودت بمال!»؛ استعاره‌ای از فردی‌سازی نهادی به مثابه یکی از نمودهای گسترش وضعیت ریسک در جامعه ایران قلمداد می‌شود.

۲. نخستین بار، در سال ۱۳۹۱ مرتضی طلایی، رئیس کمیسیون فرهنگی و اجتماعی شورای وقت شهر تهران از شکل‌گیری خانه‌هایی در «شمال‌شهر تهران» خبر داد که در آن‌ها دختران و پسران بدون ازدواج رسمی با یکدیگر زندگی می‌کنند. رهبر انقلاب نیز در اسفندماه ۱۳۹۷ درباره تلاش دشمنان برای ترویج این پدیده با هدف از بین بردن نهاد خانواده در ایران هشدار دادند (به نقل از سایت Khamenei.ir در دیدار با مداحان اهل بیت علیهم‌السلام).

و حق بر بدن)، دلایل ناشی از غلبه وضعیت ریسک در روابط بینافردی و اجتماعی (نداشتن امنیت شغلی و درآمد کافی و فقدان اعتماد طرفین) دلیل گرایش به این فرم از رابطه در حدود یک‌چهارم از موارد مورد بررسی بوده است. بر اساس این گزارش که تدقیق یافته‌های آن با انجام تحقیقات گسترده‌تر تکمیلی ضرورت دارد؛ بیش از ۸۵ درصد از افرادی که تن به این نوع از رابطه داده‌اند، دارای تحصیلات دانشگاهی بوده‌اند و گروه‌های دوستانه دانشگاهی، بیشترین کانون آشنایی این افراد با یکدیگر بوده است.^۱ عدم تعهد حقوقی طرفین نسبت به یکدیگر؛ امکان بهره‌مندی از مواهب ازدواج بدون تن دادن به دشواری مسئولیت‌های آن؛ و دورزدن سنت‌های دست‌وپاگیر خانوادگی از جمله عواملی است که ازدواج سفید را در ایران به پدیده‌ای مطلوب خصوصاً برای جوانانی که دچار عدم تطابق هنجاری با خانواده‌هایشان هستند، تبدیل کرده است. همزمان، شاهد رشد فزاینده آمار طلاق در ایران هستیم که پیوندهای زناشویی و خانوادگی را از درون نیز تضعیف می‌کند و به منزله ارسال سیگنالی موافق با روابط هم‌باشی ناپایدار به جامعه است.^۲ هرچند مقاومت‌های فرهنگی و هنجاری قدرتمندی در برابر رواج این شکل از رابطه فردی در ایران وجود دارد؛ اما به نظر می‌رسد در صورت تداوم وضعیت ریسک در ایران و در سایه تعمیق روند عدم تعین آینده، الگوهای ناپایدار از این دست، به تدریج در سایر حیطه‌های رفتار فردی و اجتماعی نیز گسترش یابد.

نتیجه‌گیری

بر اساس نظریه جامعه ریسک اولریش بک، هرچند منطق درونی انواع ریسک‌ها در جوامع عصر مدرنیته متأخر، تا حد زیادی منسجم و یکپارچه است (مبتنی بر نفوذ امکان همیشه حاضر «خطر» در کالبد فعالیت‌هایی که برای مهار مخاطرات پیشین صورت می‌پذیرد)؛ اما درعین حال،

۱. به نقل از وبسایت kameelahmady.com

۲. مطابق آمار و ارقام سالانه سازمان ثبت احوال، از ابتدای سال ۱۳۹۰ تا پایان سال ۱۳۹۸، بیش از ۶ میلیون و ۲۸۰ هزار ازدواج در کشور ثبت شده و در مقابل، بیش از ۱ میلیون و ۴۸۰ هزار طلاق به ثبت رسیده است. این یعنی در دهه ۱۳۹۰ به ازای هر ۱۰۰ ازدواج، ۲۳ طلاق در کشور ثبت شده است. این در حالیست که نسبت طلاق به ازدواج در دهه پیش از آن (دهه ۱۳۸۰) تقریباً نصف این مقدار، یعنی ۱۱ طلاق به ازای هر ۱۰۰ ازدواج بوده است.

جوامع مختلف، نظر به سویه‌های متفاوتی که آنها را به این «وضعیت» پیوند داده است، جنبه‌های متفاوتی از ظهور «جامعه ریسک» را تجربه می‌کنند. در اشاره به اهمّ نشان‌گرهای ظهور عقلانیت ریسک در کالبد زندگی روزمره ایرانیان؛ نشان دادیم که چگونه در طی دهه اخیر (۱۳۹۰-۱۴۰۰) عمدتاً بر اثر هم‌افزایی تحریم‌ها با شیوه‌های ناکارآمد مدیریت تکانه‌های اقتصادی و تحت‌الشعاع اقداماتی که در سطح حکمرانی، برای مدیریت ریسک‌های مزمن جامعه ایران صورت گرفته است؛ ایران وارد یک دوره طولانی و بی‌وقفه بی‌ثباتی اقتصادی، هم‌زمان با سیر کاهنده ارزش دارایی‌ها و روند فزاینده نرخ تورم شده است. روندی که رفتار فردی و اجتماعی ایرانیان را سخت تحت تأثیر قرار داده و موجب شده است که ایرانیان «وضعیت ریسک» را عمدتاً از خلال شرایط اقتصادی تجربه نمایند.

تداوم این روند، هرگونه چشم‌انداز روشن پیرامون «آینده» را از پیش چشم بخش‌های گسترده‌ای از ایرانیان، محو کرده است و «منطق ریسک» را به سراسر زندگی روزمره فردی و جمعی جامعه ایران تسری داده است. درعین‌حال، تشدید فشارهای اقتصادی، از طریق دو مکانیسم، به این وضعیت ریسک‌آلود دامن زده است. از یک‌سو، در سایه فقدان تصویری روشن و محاسبه‌پذیر از آینده، «اکنون» بسیار ناپایدار شده و این امر موجب شده است که هرگونه انباشت سرمایه (اعم از سرمایه‌های اقتصادی و مالی یا سرمایه‌های فرهنگی نظیر تحصیلات، تشکیل خانواده پایدار و...) به اقدامی نامطمئن تبدیل شود و در مقابل، افراد به بهره‌وری و تمطّع آنی از داشته‌های خود و گرایش به انواع سرمایه‌گذاری‌های زودبازده (از مشارکت در بورس و رمزارز تا گرایش به هم‌باشی‌های تعهدگریز) روی آورند. از سوی دیگر، تداوم این وضعیت، مؤلفه «هم‌سرنوشتی» را بیش از هر زمان دیگری در جامعه ایران به حاشیه رانده است به گونه‌ای که هرکس به «بیرون‌کشیدن گلیم خود از این آب گل‌آلود» می‌اندیشد و در بیشینه‌سازی امکان‌های موفقیت، به‌راحتی می‌تواند «دیگری» (افراد دیگر و نیز دیگری بزرگ دولت و جامعه) را نادیده بگیرد. گرایش به تبدیل دارایی‌ها به ارزهای دیگر کشورها، نشانه‌ای آشکار از تضعیف نیروی هم‌سرنوشتی در جامعه ایران است.

در این مقاله، برای تدقیق هرچه بیشتر این وضعیت و نیز شناسایی روندهای پیش روی آن از استعاره «جامعه ریسک بازاری» بهره‌گرفتیم و معتقدیم که این استعاره، قابلیت نظری بالایی

در هم‌جهت کردن نیروها و عناصر پراکنده و بعضاً متضاد در وضعیت کنونی ایران، کشف اولویت‌های سیاست‌گذاری و نقاط آسیب‌آلودگی دار و خصوصاً ترسیم چهره‌ای کم‌وبیش روشن از ایران پسا ۱۴۰۰ (در میان‌مدت) دارد. در سایه تداوم چنین شرایطی، هرچند خطر خیزش سازمان‌یافته و متشکل مردم علیه دولت، کاهش خواهد یافت؛ اما از یک‌سو، سُست شدن پیوندهای اجتماعی و تضعیف تعلق سیاسی شهروندان، خطر انواع مختلفی از تعرّض بیگانگان (نظیر تشدید تحریم‌ها، فعال کردن اقلیت‌های قومی و مذهبی و اگرچه یا مداخله نظامی) را افزایش خواهد داد؛ و از سوی دیگر، حاکمیت هرگز نمی‌تواند خطر شورش انبوه، سازمان‌نیافته، پیش‌بینی‌ناپذیر، خشن و بدون رأس اقشار زیان‌دیده جامعه - که شناسایی آنان نیز در وضعیت ریسک بازاری، بسیار دشوار است - را نادیده بگیرد.

البته ما مدعی نیستیم که شرایط حال حاضر ایران (خصوصاً در دهه اخیر و وضعیت پساتحریم) تماماً با خصوصیات جامعه ریسک بازاری منطبق است، اما در میان انبوه پدیده‌های ناهم‌ساز، متناقض و واگرایانه‌ای که ناظران، سیاست‌گذاران و جامعه‌شناسان را سردرگم کرده است، به نظر می‌رسد که این الگو قابلیت بالایی در نظم‌دادن به آگاهی ما از وضعیت جاری و امکان‌های پیش روی جامعه ایران را دارا است. به باور ما مخاطره ظهور جامعه ریسک بازاری با ابعاد و زوایایی که برای آن برشمردیم؛ جدی‌ترین مخاطره اجتماعی و سیاسی پیش روی جامعه ایران است و با توجه به شواهد و روندهای جاری، تصویری شفاف - در میان صورت‌بندی‌های نظری مختلف - از آینده میان‌مدت جامعه ایران به دست می‌دهد. درعین حال، چشم‌انداز ظهور جامعه ریسک، یک نقطه معین (یعنی فقدان چشم‌انداز ثبات و تعادل در اقتصاد کلان) را به منزله قانون خلق وضعیت آنومیک فعلی، نشانه می‌گیرد و مسیری را در جهت بهبود و تغییر وضعیت جاری و مخاطرات پیش روی جامعه ایران برای عبور از گردنه حسّاس کنونی به دست می‌دهد که بسیاری از صورت‌بندی‌های نظری پیرامون آینده‌شناسی جامعه ایران، با دیدگاهی سلبی، فاقد آن هستند. البته این نهایتاً سیاست‌گذاران خواهند بود که با رفتار خود نشان خواهند داد که تا چه اندازه، هشدارها درباره وقوع چنین آینده‌ای را جدی می‌گیرند.

منابع

- آقاجاری، روزبه (۱۳۹۸)، «داستان مدرنیته سردرگم (بازخوانی کتاب «جامعه خطر» اثر اولریش بک)»، سایت پروبلماتیکا problematicaa.com/the-risk-society
- اسلیتر، دن و فرد، تونیکس (۱۳۹۴)، جامعه بازار: بازار و نظریه اجتماعی مدرن، ترجمه حسین قاضیان، تهران: نشر نی.
- بک، اولریش (۱۳۸۸)، جامعه در مخاطره جهانی، ترجمه: محمدرضا مهدی‌زاده، تهران: انتشارات کویر (نسخه الکترونیکی در Fidibo).
- بک، اولریش (۱۳۹۷)، جامعه خطر: به سوی مدرنیته‌ای نوین، ترجمه رضا فاضل و مهدی فرهمندزاد، تهران: انتشارات ثالث.
- قاسمی، محمدعلی (۱۳۸۸)، «جامعه ریسک و اهمیت آن برای مطالعات استراتژیک»، مطالعات راهبردی، ۱۲ (۳)، ۲۷-۴۷
- معینی علمداری، جهانگیر (۱۳۸۹)، روش‌شناسی نظریه‌های جدید در سیاست (اثبات‌گرایی و فرائیبات‌گرایی)، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- Adam Burgess(2018), Considering risk: placing the work of Ulrich Beck in context, *Journal of Risk Research*, 21(1), 1-5.
- Beck, Ulrich(1992), *Risk society, toward a new modernity*, translated by Mark Ritter, London, sage publication.
- Beck, Ulrich, and Barbara Adam and Joostvan loon(2005), *The risk society and beyond: critical issues for social theory*, London, sage publication.
- Habermas, Jurgen(1984), *the theory of communicative action: reason and the rationalization of society*, Boston, Beacon press.
- Merryn, Ekberg(2007), *The parameters of the risk society: A Review and Exploration*, *Risk society and Current Sociology*, 55(3), 343-366.